



بررسی مفهوم پدیدار در کتاب هستی و زمان مارتین هایدگر

پدیدارشناسی علم مطالعه پدیدارهاست. این واژه توسط کریستین ولف اوسط قرن ۱۸ استفاده شده است. بعد کانت بین پدیدار و نئومن تمایز قائل می شود.

پدیدارشناسی علم مطالعه پدیدارهاست. این واژه توسط کریستین ولف اوسط قرن ۱۸ استفاده شده است. بعد کانت بین پدیدار و نئومن تمایز قائل می شود.

به گزارش خبرنگار مهر، سعید جلوخانی، پژوهشگر فلسفه در یادداشتی به بررسی مفهوم پدیدار در کتاب هستی و زمان مارتین هایدگر پرداخته است:

پدیدارشناسی علم مطالعه پدیدارهاست. "ایده آلیسم فرارونده" کانت نئومن و فنومن را از هم تفکیک کرده است. از نظر کانت آشکارگی ها در ذهن ما هستند، به عبارتی وضعیت روانی سوژه ها هستند.

نگاه کنید این سیب بیرون از ذهن ما وجود دارد اینها بر ما آشکار می شوند. اگر من نفسانی نباشد ابژه بی معنا می شود. این ذهن ما است که این پدیدارها معنا می دهد. بعد دوستان در نظر داشته باشید لفظ پدیدارشناسی مشتق شده از دو واژه فاینومنون و لوگوس است. فاینومنون در زبان انگلیسی appearance ترجمه می شود اما واژه لوگوس معادل های واحدی ندارد. عقل، برهان است. همان طور که قبلا اشاره کردم پدیدارشناسی علم مطالعه پدیدارهاست. اصطلاح پدیدارشناسی یک واژه یونانی کلاسیک نیست. این واژه توسط کریستین ولف اوسط قرن ۱۸ استفاده شده است. بعد کانت بین پدیدار و نئومن تمایز قائل می شود.

فیونوما $\phi; \alpha; \iota; \nu; \omicron; \mu; \epsilon; \nu; \alpha$

به یونانی به معنای آشکار و بدهی است از فعل فاینومستای به معنای خود را آشکار کردن است. (خود را نشان دادن یا آشکار شدن یا ظاهر شدن است.) $\phi; \alpha; \iota; \nu; \epsilon; \sigma; \mu; \alpha; \theta; \epsilon; \alpha; \iota$

افلاطون واژه فنومن را مقابل آیدوس به کار می برد. از نظر افلاطون فنومن همان عالم محسوسات است که موجودیت آنها اصیل نیستند، بلکه سایه گونه، شبه گونه، متغییر، جزئی، فانی هستند و اصل آنها یعنی آیدوس به معنای دیدار و مثال $\iota; \delta; \epsilon; \alpha$ در عالمی فارق از عالم محسوسات به طور ثابت و ازلی وجود دارد. اینجا افلاطون از هراکلیتوس، پارمنیدوس و سقراط تاثیر گرفته است.

نئومن: همان ذات معقول است یا شی فی نفسه که یک وجودی است که برای خودش است و برای ما آشکار نمی شود و تجربه پذیر هم نیست. برای مثال یک میز را در نظر بگیرید یک بشقاب سیبی روی میز قرار دارد. هر کدام از اینها یک ذاتی دارند که ما به آنها دسترسی نداریم و هستی برا خودشان هستند و ما نمی توانیم هیچ شناختی از آنها داشته باشیم. این چیزهای که تجربه نمی شوند. مثلا ذات سیب یا بشقاب و میز.

فنومن

فنومن چیزها هستند که تجربه می شوند و دیده می شوند و احساس شان می کنیم و بر ما آشکار می شوند. فاینوما در یونانی به معنا نور و روشنایی است که اینها تجربه پذیر هستند و فلسفه با امور تجربه پذیر کار دارد و تو محدوده عقل ما است و عقل ما فراتر از پدیدار ها نمی رود. اینها برای ما آشکار هستند و ما می توانیم آنها را همان گونه که هستند درک کنیم. برای مثال من بشقابی سیبی که بر روی میز قرار گرفته می بینم و می توانم حسش کنم، بوش کنم یا در دستم بگیرم و سیب را بخورم. خوب در اینجا می توان گرفت ماخ تفسیری تجربی از پدیدارشناسی دارد برای همین ماخ را فیلسوفی پدیدارشناس می گویند.

هایدگر فنومن را به معنای خود را نشان دادن $\phi; \alpha; \iota; \nu; \epsilon; \sigma; \mu; \alpha; \theta; \epsilon; \alpha; \iota$ گرفته است. هایدگر تمایزی برای واژگانی چون پدیدار (phänomen)، نشانه (schein) و نمود یا تجلی یا ظهور (erscheinung) قائل می شود. ظهورها همواره ظهور چیزی هستند، اما پدیدارها قائم به خویش هستند. بگذارید با چند

تا مثال توضیح دهم. فرض کنید در حال نقاشی کردن هستید و بوم نقاشی سفید رنگ است و شما لکه های صورتی بر روی بوم نقاشی قرار می دهید. این بوم نقاشی بدون واسطه و نیاز داشتن به چیزی برای ما آشکار است. اما نشانه های صورتی بر روی بوم نقاشی ظاهر می شوند. این نشانه ها بر روی آن حطور می یابند. نشانه ها به برگ های گل دلالت می کنند. گلبرگ یک نمود است زیرا برای نمایان شدن به قطره های صورتی نیاز دارد، یعنی به واسطه چیز دیگری بر ما آشکار می شوند.

یا یک مثال دیگر دندان درد داشتن خودش یک پدیده است. نشانه های آن التهاب یا پوسیدگی به واسطه چیز های دیگر نمایان می شود و خود دندان برای ما آشکار است. هایدگر می گوید ذات دندان درد خود را نشان نمی دهد. (Sich nicht Zeigen)

واژه روی آوردگی

پدیدارشناسی ها این اصطلاح را از فیلسوفان مدرسی وام گرفتن و آن را قصدیت یا روی آوردندگی می خوانند. *intentionio* یعنی التفات از متعلق اراده از متعلق *voluntas* سخن می گوید، بدین معنی که فقط از التفاتی (روی آوردندگی) که ناظر است سخن می گوید. فلسفه مدرسی بود که از آن دور بوده است که قصدیت را به نسبت های دیگر ذهن مدرک نیز بیگانه بوده است. می توان مفهوم روی آوردندگی را چنین شرح داد که: هر نسبتی با {....} است، هر دریافتی دریافتن است. این نسبت _ با را در معنای دقیق *intendere* یا *intentionio* (قصد کردن / التفات کردن) می خوانیم هر نسبت با و هر نسبت با روی آوردندگی _ به سوی، با ویژه ی نسبت و سوی ویژه ی روی آوردندگی خود را دارد. این متعلق به نسبت _ با و این سوی متعلق به روی آوردندگی _ سوی را ما *intentum* (مقصود) می خوانیم. روی آوردندگی بودن در برگیرنده ی هر دو رکن: *intentionio* (قصد کردن / روی آوردن) و *intentum* (مقصود) است. در حیث وحدانی هنوز تاریک آن ها. به حسب نسبت همین رکن تفاوت می پذیرد و هم آن رکن، درست همین تفاوت *intentionio* یا تفاوت *intentum* مفهوم تفاوت نحوه های نسبت است.

ریشه و اصطلاح روی آوردگی

واژه *Intentionality* مشتق از فعل لاتین *intendo* است. به معنای نشانه رفتن، ی هدف گرفتن، گسترده شدن یا کشیدن. در آغاز در قرن سوم پیش از میلاد، خروسیپوس، فیلسوف رواقی یونانی، کلمه *enteinen* را در اشاره به کشیدگی یا امتداد مخروط بینایی از چشم تا شیئی که دیده می شود به کار برد. آگوستین قدیس بعد ها نظریه رواقیت رویت را در دفتر یازدهم درباره تثلیث تکرار کرد که در آنجا معنایی *intentionio* چیزی شبیه اندیشه یا توجه ای است که متمرکز بر چیزی است یا چیزی را نشانه رفته است. بنابراین همان طور که آنسکوم می گوید، ذهن خویش را متوجه چیزی کردن یا به سوی چیزی نشانه رفتن (*intendere animum in*) همانند نشانه رفتن کمان خویش به سوی (*intendere arcum in*) چیزی است.

فارابی هم وجود به دو قسمت تقسیم می کند: ذهن و عین؛ وجود ذهنی و وجود عینی.

اما ریشه هوسرل و برنتانو: روی آوردندگی نزد برنتانو بیشتر تشبیه صرف مشخص کردن محتوا یا یا معنایی است تا هرگونه نشانه یا هدف قرار دادن این یا عین به معنای حقیقی واژه. بنا به نظر برنتانو محتوای روی آوردندگی، همانند تصورات بیشتر در مورد ذهن، قسمی ویژگی درونی و ذاتی حالات ذهنی است؛ این محتوایی نسبی نیست. نشان رفتن یا روی آوردن به چیزی بر صورت بندی نهایی برنتانو حاکم است.

همه اعمال ذهنی دارای شاخصه ی روی آوردندگی و در نتیجه دارای متعلق هستند، یا دست کم به نظر می رسند که دارای متعلق هستند. بنا به نظر هوسرل، یک اظهار فی نفسه یک عمل ذهنی محسوب نمی شود؛ بلکه براساس تبیین هوسرل، معنی داریش تحت تاثیر عمل ذهنی خاصی که وی آن را معنا بخش می نامد. مرلوپونتی در مورد هوسرل می نویسد: "بازگشت به خود چیزها بازگشت به آن جهان مقدم بر معرفت است که معرفت همواره از آن سخن می گوید و در مناسبت با آن هرگونه تعیین علمی، انتزاعی است، دلالت کننده آن است و به آن واسطه است، نظیر جغرافیا در مناسبات دشت و دم چمن در آن پیشاپیش آموخته ایم که جنگل، چمنزار یا رود خانه چیست... جهان پیش از هر تحلیلی که من بتوانم به دست دهم وجود دارد... ادراک قسمی علم جهان نیست، حتی قسمی عمل، قسمی موضوع گرفتن دانسته و سنجیده نیست؛ ادراک آن زمینه است که همه اعمال از آن سر بر می آورند و مستلزم آنند."

معنا

پریموزیک مفهوم معنا در کتاب پژوهش های منطقی هوسرل را این گونه شرح می دهد؛ "ما انسان ها را خالق معنای نشانه ها می داند و معتقد است ما هستیم که معنای نشانه ها را می سازیم . ما اینکار را با اعمال معنا بخش انجام می دهیم و این اعمال هم به نوبه ی خود با اعمال هم نوبه ی خود با اعمال محقق کننده ی معنا کامل و تایید می شوند . نشانه ها (اعم از نشانه ها ، واژگان ، نماد ها) به خودی خود معنایی ندارند و فقط زمانی معنا پیدا می کنند که ما به آنها معنا ببخشیم ."

بنا به نظریه که هوسرل در مورد معنا مطرح می کند، نشانه و نشانه واقعی لزوماً با معنایی که ما به آنها می دهیم پیوند متناظری ندارد زیرا من آزاد می یکی از هزاران واژه ای را که می تواند معنا مورد نظر را منتقل کند انتخاب کنم. بنا به نظر هوسرل ، مختار نیستیم ؛ ساختار بنیادینی؛ ساختار بنیادینی را که می خواهیم منتقل کنیم تغییر دهیم. این ساختار اصلی باید به مثابه آیدوس افلاطون، ثابت، جاویدان و بی تغییر باقی بماند. زبان واجد معنای بنیادینی است که تغییر نمی کند و دگرگون نمی شود. این معنا، مشخصه ایدتیک یا بنیادین بیان محسوب می شود و جهان شمول و ازلی و جاودان است. مثلاً برای یک معنای واحد در زبان های مختلف، فقط شیوه های بیان تغییر می کنند . وقتی با زبان چیزی را بیان می کنیم ، یک پدیدار نشانه ای مادی و عینی منتقل نمی شود، بلکه ساختار ایده آلی انتقال می یابد که به طور بالقوه می تواند "دوباره به وجود بیاید" برای مثال روشن است که واژه صندلی معنای واحدی دارند اگرچه نحوه آنها در زبان کاملاً متفاوت است .

نشانه پدیداری و شهودی

دان زهاوی در کتاب پدیدارشناسی هوسرل می نویسد؛ "بنا به گفته هوسرل ، هیچ تجربه ای روی آوردندگی نمی تواند فاقد کیفیت و ماده باشد." و اینها را هوسرل ذات روی آوردندگی کنش می نامد. ذات روی آوردندگی ابژه ای روی آورده را تعیین می کند. یعنی آن ابژه به صورت تعیین شده ، و به صورتی که به آن روی داده است. و ما با معنا سرکار داریم. برای مثال "این سیب سرخ است." سیب یک نشانه روی آوردندگی است .

ما دوگانه حکم داریم که از منظر کیفیت و ماده همسان هستند. و سیب به صورت فیزیکی حاضر است و سیب به صورت شهودی به ما داده شده است (یعنی آشکار است) ؛ "appearance"؛ به آن روی آوردندگی شهودی می گویند.

تجربه یا شهود یک امر مهمی در پدیدارشناسی هوسرل است ، شهود باید در پدیدارشناسی هوسرل این طوری فهمیده شود که دربردارنده ی طیف وسیعی از پدیدارها باشد. بنابراین، به فرض مثال، اگرچه اعداد، ابژه ی تجربه ی حسی نیستند ، اما پدیدارشناسی می تواند گزارشی درباره ی طرز آشکار شدن دسته های عددی به شهود، ارائه می کند. بنابراین، پدیدارشناسی مطالعه ی چیزها همان طور که آشکار می شوند (یعنی پدیدارها) هستند.

و مطالعه آن به طور توصیفی است نه تشریحی ، اینجا هوسرل تحت تاثیر روانشناسی توصیفی برنتانو است. البته شهود سوژکتیو به نسبتی با روانشناسی گرای ندارد بنا به دیدگاه هوسرل امور ذهنی را نمی توان تنها به روانشناسی فرو کاست .

هوسرل در کتاب پژوهش های منطقی می گوید ؛ "تجربی و روانشناسی (کنش های ذهنی و غیره) نباید با منطقی (مفاهیم ریاضی و منطقی و غیره) اشتباه گرفته شوند . هوسرل در منطق صوری و فرا رونده می نویسد ؛ "ما هنگام سخن گفتن، دایماً عمل درونی روی آوردندگی معنا را که به واژه در می آمیزد و گویی به آنها جان می بخشد ، انجام می دهیم نتیجه اعطای جان بخشیدن به واژگان این است که گویی واژگان کل اظهار فی نفسه متضمن معنایی هستند و آنها همانند معلول شان در درون خود دارند."

برنتانو می گوید ؛ "مشخصه هر پدیدار ذهنی آن چیزی است که فیلسوفان مدرسی قرون وسطی درون بودی روی آوردندگی (یا ذهنی) عین می نامند و آنچه ما می توانیم ارجاع به محتوایی، روشن داشتن به عینی یا عینیت درون ماندگار بنامیم."

روی آوردندگی نزد برنتانو بیشتر تشبیه صرف مشخص کردن محتوا یا معنایی است تا هرگونه نشانه یا هدف قرار دادن این یا عین به معنای حقیقی واژه. بنا به نظر برنتانو محتوای روی آوردندگی، همانند تصورات بیشتر در مورد ذهن ، قسمی ویژگی درونی و ذاتی حالات ذهنی است؛ این محتوایی نسبی نیست. نشان رفتن یا روی آوردن به چیزی بر صورت بندی

نهایی برنتانو حاکم است.

منابع :

بنیاد هستی شناختی / نیکولای هارتمان / ترجمه شرف ادین خراسانی / انتشارات هرمس

مرلوپنتی / تیلور کارمن / ترجمه مسعود علیا / انتشارات ققنوس

مسائل اساسی پدیدارشناسی / مارتین هایدیگر: ترجمه پرویز ضیا شهابی

خاستگاه های فلسفه تحلیلی / مایکل دامن / ترجمه ی عبد الله نیک سیرت / انتشارات حکمت

کتاب آغاز فلسفه / هانس گئورگ گادامر / ترجمه حسن مهرنیا

هستی و زمان / مارتین هایدیگر / ترجمه عبدالکریم رشیدیان / نشر نی

هستی و زمان / مارتین / هایدیگر / ترجمه سیاوش جمادی / انتشارات ققنوس

درآمدی به وجود زمان / آندرناس لوکنز / ترجمه احد علی حیدری

زمینه و زمانه پدیدارشناسی / سیاوش جمادی / انتشارات ققنوس

Cambridge Companions to Philosophy) Barry Smith, David Woodruff Smith-The Cambridge Companion to
(Husserl-Cambridge University Press (۱۹۹۵

(Routledge philosophers) David Woodruff Smith-Husserl-Routledge (۲۰۰۶)

Rephrasing Heidegger/Richard Sembe